|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| **باسمه تعالي** | | | | | |
|  | | **متوسطه اول** | **دبیر مربوطه:** | **مهر آموزشگاه** | |
| **نام و نام خانوادگی:** | | **امتحان کتبی فارسی**  **کلاس هفتم (دی ماه 97)** | **مدت امتحان:**  **60 دقیقه** | **شماره کلاس:** | |
| **www.elmgram.ir** | | | | | |
| **رديف** | **سؤالات** | | | | **بارم** |
|  | | | | | |
| 1 | معنای لغات زیر را بنویسید.  مونس: زنجره: مُصحف: اثنا:  تبسم: برومند: همدوش: شب خیز: | | | | 2 |
| 2 | معنا و یا مفهوم ابیات ونثرهای زیر را بنویسید.  الف) الهی دل ده که در کار تو جان بازیم، جانی ده که کار آن جهان سازیم.  ب) ببـاید هـردوپـا محـــکم نــهادن ازآن پـــس فـکر برپای ایسـتادن  ج) ای هست کن اساس هستی کوته ز درت درازدستی  د) از دی که گذشت هیچ از او یاد مکن فــردا که نیامده است فریاد مکن  ه) بهتر از هرچه هست در دنیا با خدا راز گفتنت امروز  و) نمودش بس که دور آن راه نزدیک شدش گیتی به پیش چشم تاریک  ز) ای تن رنج از بهر خدای بکش.  ح) تو نیز اگر بخفتی به از آن که در پوستین خلق افتی.  ط) نگاه دار تا پریشان نشویم. | | | | 5 |
| 3 | برای هرواژه، دوهم خانواده بنویسید.  جاری: تخصص: قدرت: متعال: | | | | 2 |
| 4 | دو آرایه ادبی در بیت زیر بیابید.  غتچه هم گفت: گرچه دلتنگم مثل لبخند باز خواهم شد | | | | 5/0 |
| 5 | آثار زیر متعلق به چه کسانی هستند؟  الهی نامه: کویر: به قول پرستو: مخزن الاسرار: | | | | 1 |
| 6 | نقش های (نهاد، متمم، مفعول، فعل) را بیابید.  الف) هجوم فتنه های آسمانی مرا آموخت علم زندگانی  ب) در دنیا، همهی معلم ها دانش آموزان را دوست دارند. | | | | 2 |
| 7 | به سوالات زیر پاسخ دهید.  الف) مفهوم عبارت ((آینده با حرف ساخته نمی شود)) چیست؟  ب) چرا می گویند ((وقت از طلا گرانبهاتر است))؟ | | | | 1 |
| 8 | شعر را کامل کنید.  ای خدا ای فضل توحاجت روا ...............................................  ................................................ بلکه آتش در همه آفاق زد | | | | 1 |
| 9 | جمله زیر را ادبی کنید.  زبانی: خورشید طلوع کرد. ادبی: ................................................................................................... | | | | 5/0 |
|  | هروقت که خودمون بی عیب بودیم، اون موقع میتونیم درباره دیگران قضاوت کنیم. | | | | 15 |

حکایت

فقیری به در خانه بخیلی آمد، گفت: شنیده ام که تو قدری از مال خود را نذر نیازمندان کرده ای و من در نهایت فقرم، به من چیزی بده. بخیل گفت: من نذر کوران کرده ام. فقیر گفت: من هم کور واقعی هستم، زیرا اگر بینا می بودم، از در خانه خداوند به در خانه کسی مثل تو نمی آمدم.

((سربلند باشی))